بررسی عبارت وافیه

> و في «وافية الاصول » اتفق قدماء العامّة على عدم جواز العمل بقراءة غير السبع أو العشر المشهورة و تبعهم من تكلّم في هذا المقام من الشيعة و لكن لم ينقل دليل يعتدّ به، انتهى. و ظاهره جواز التعدّي عنها و يأتي الدليل المعتدّ به.

«و في وافية الاصول»؛ وافیه برای جناب فاضل تونی است. عبد الله بن محمد تونی ۱۰۷۱ وفات کرده‌اند؛ در قرن یازدهم بوده‌اند. شرح وافیه هم که نوشته اند معروف است. خود وافیه را ۱۰۵۹ نوشته اند. ایشان تعبیری می‌کنند:**«اتفق قدماء العامّة على عدم جواز العمل بقراءة غير السبع أو العشر المشهورة»**؛ خب تعبیری است که در وافیه فرموده‌اند! ادامه آن عجیب تر است.**«و تبعهم من تكلّم في هذا المقام من الشيعة»**؛از شیعه هر کسی راجع به قرائات حرف زده، همه به‌دنبال آنها رفته‌اند. ایشان قبل از سید نعمت الله بوده‌اند. یک نحو اعتراف از جانب ایشان است که «تبعهم من الشيعة». هر عالمی که راجع به قرائات حرف زده، از قدماء سنی پیروی کرده است.**«و لكن لم ينقل دليل يعتدّ به»**؛ دلیلی که بتواند به آن اعتناء کرد را نیاورده اند.**«و ظاهره جواز التعدّي عنها و يأتي الدليل المعتدّ به»**؛ این برای سید جواد است.می‌گویند بعداً می‌گوییم که همان قاعده اشتغال است.ایشان دیگر چیزی نگفته اند. تنها گفته اند که دلیل معتد به ندارد.

شاگرد: دلیل معتد به بر جواز تعدی یا عدم جواز؟

استاد: بر عدم جواز تعدی از سبع و عشر.

شاگرد: منظورم عبارت سید جواد است.

استاد: «ظاهره جواز التعدي عنها و ياتي الدليل المعتد به». منظورشان المقام الخامس است. ما الدليل على وجوب الاقتصار علیها در مقام خامس می آید ان شاء الله

شاگرد: یاتی الدلیل المعتد به، بر جواز یا عدم جواز است؟

استاد: برای عدم جواز است. سید دلیل معتد به می‌آورند که تعدی جایز نیست. در مقام خامس می آید. ببینید ایشان می‌گویند «و یاتی الدلیل المعتد به» به منفی می‌خورد. ایشان گفت «لم ینقل دلیل معتد به» اما ایشان می‌گویند «یاتی الدلیل المعتد به». آن چیزی که ایشان می‌گویند نقل نشده و نیست، ما می‌گوییم هست. فالدلیل علی وجوب الاقتصار علیها... . ذیل صفحه هفتم می‌خوانیم.

شاگرد: یعنی دلیل نیست قرائت غیر از سبع جایز است.

استاد: نه، دلیل هست که جایز نیست. ظاهره یعنی ظاهر وافیه این است. صاحب مفتاح الکرامه می‌گویند ظاهر وافیه این است که تعدی جایز است. یعنی ورا سبع و عشر هم جایز است. چون

می‌گوید دلیل ندارم. وقتی دلیل ندارم چرا اقتصار بر سبع و عشر کنم؟! ایشان می‌گوید دلیل دارم، بعداً می‌آید.

شاگرد: ولکن نشان می‌دهد که صاحب وافیه قائل به تعدی است.

استاد: جواز تعدی و اصل جواز نزد صاحب وافیه. عبارت برای من صاف است و هیچ تردیدی در آن ندارم.

شاگرد: اگر ادامه متن وافیه نزد ما نبود ظاهرش این است که ایشان می‌خواهند بگویند دلیل بر جواز تعدی می‌آید.

استاد: اگر «یاتی الدلیل علیه» بود، می‌گفتیم جای خدشه هست. اصلا ایشان «علی» ندارد، ایشان می‌گوید «الدلیل» که الی عهد است.

شاگرد: خب عهد بر جواز تعدی است. الاقرب یمنع الابعد.

استاد: دلیل چی بود ؟ دلیل بر عدم جواز بود یا دلیل بر جواز بود؟ «الدلیل» الی عهد است. دلیل بر کدام بود؟ دلیل بر عدم جواز بود.

شاگرد: این ظاهر بعد از این شکل گرفته که شما مقام خامس را دیدید. در کل الامر سهل.

> و فی نسبة ذلک إلی قدماء العامّة نظر لشهادة التتبّع بخلافه. نعم متأخّروهم علی ذلک، هذا الحافظ أبو عمر و عثمان بن سعید المدنی و الإمام مکی أبو طالب و أبو العباس أحمد ابن عمّار المهدوی و أبو بکر العربی و أبو العلاء الهمدانی قالوا علی ما نقل: إنّ هذه السبعة غیر متعیّنةللجواز کما سیأتی. و قال شمس الدین محمد بن محمد الجزری فی «کتاب النشر لقراءات العشر»: کلّ قراءة وافقت العربیة و لو بوجه و وافقت المصاحف العثمانیة و لو احتمالاً و صحّ سندها فهی القراءة الصحیحة التی لا یجوز ردّها و وجب علی الناس قبولها، سواء کانت عن السبعة أم العشرة أم غیرهم. و متی اختلّ رکن من هذه الأرکان الثلاثة اطلق علیها أنّها ضعیفة أو شاذّة أو باطلة، سواء کانت عن السبعة أم عمّن هو أکبر منهم، هذا هو الصحیح عند التحقیق من السلف و الخلف. و نحوه قال أبو شامة فی کتاب «المرشد الوجیز» غیر أنّه قال فیه بعد ذلک: غیر أنّ هؤلاء السبعة لشهرتهم و کثرة الصحیح المجمع علیه فی قراءتهم ترکن النفس إلی ما نقل عنهم فوق ما ینقل عن غیرهم، انتهی[1]

«و فی نسبة ذلک إلی قدماء العامّة نظر»؛ نظر که هیچ، جای تعجب است. البته صاحب وافیه عالم بزرگی بوده. زمان ایشان هم زمان نشر علم بوده. فقط مهم این است که منظور ایشان از قدما چیست. خود ابن مجاهد برای شروع قرن چهارم است. این قدما یعنی چه؟ یعنی ابن مجاهد؟! چون سبع و عشر برای زمان او است. و الا قبل از او طبری که معاصر ابن مجاهد است، القرائات دارد که خودش در تفسیرش از آن اسم می‌برد. مطالبی که تازه دیده‌ام را می‌گویم تا شما هم مراجعه کنید.

تنها اشاره می‌کنم؛ طبری در ذیل سوره مبارکه حمد، ذیل آیه مبارکه «ملک/ مالک یوم الدین» می‌گوید من در کتاب قرائاتم مفصل بحث کرده‌ام. می‌گوید در اینجا دیگر صحبت نمی‌کنم. اما بااینحال دو-سه صفحه بحث می‌کند! آخر کار هم به این ختم می‌کند و می‌گوید «فقرائة مالک محظورة[2]»؛ نتیجه حرف او این می‌شود که اصلاً حق ندارید «مالک» را قرائت کنید. «ملک» را

ترجیح می‌دهد. این هم کار طبری است. بعداً به آن می‌رسیم.

خب منظور از قدماء عامه چیست؟ اگر ابو عبید منظور است، ای قراء عشر منظور هستند، اینها که در آن زمان نبودند. خودشان با هم بودند. اصلاً عشر به این صورت‌هایی که الآن هست مطرح نبوده. من نمی‌دانم ایشان چه می‌خواهند بگویند! منظور ایشان از قدما چه زمانی است؟! «اتفق» چه زمانی است؟! البته خود صاحب مفتاح الکرامه یک چیزی می‌گویند.

شاگرد: اصل وافیه را نگاه کردید؟

استاد: من صفحه ۱۴۸ را خواندم. اما چون چند روز فاصله شده شاید همین بوده است. الآن هم در نرم‌افزار اصول هست.

«**و فی نسبة ذلک إلی قدماء العامّة نظر لشهادة التتبّع بخلافه**»؛ یعنی اصلاً معلوم نیست که منظور شریف ایشان چه بوده. اول ما باید بفهمیم که منظور ایشان از قدما از چه زمانی است.

«**نعم متأخّروهم علی ذلک**»؛ منظورشان از متاخرین را الآن می‌گویند. یعنی از ابن مجاهد به بعد. قدما یعنی ابو عبید و ...، خود ابو عبید صد سال قبل از طبری است. یعنی وقتی طبری طفل بوده ابوعبید-قاسم بن سلام- وفات کرده. اینها مصنفین مهم آن فضا بوده‌اند.

شاگرد: عبارت فاضل تونی به این صورت است:

> ثم اعلم ـ أيضا ـ أنه وقعت اختلافات كثيرة بين القراء ، وهم جماعة كثيرة ، وقدماء العامة اتفقوا على عدم جواز العمل بقراءة غير السبعة أو العشرة المشهورة، وتبعهم من تكلم في هذا المقام من الشيعة أيضا، ولكن لم ينقل دليل ، يعتد به على وجوب العمل بقراءة هؤلاء دون من عداهم[3]

استاد: ببینید می‌گویند «اتفقوا علی عدم جوازه». خلاصه عبارت عجیب است. اینکه مقصود ایشان چه بوده و در چه فضایی بوده‌اند را باید بیشتر پی جویی کنیم.

شاگرد۲: شاید ناسخ اشتباه نوشته است. چون شواهد بر خلاف آن است. شاید اگر قبل و بعد عبارت را بخوانیم قرینه‌ای باشد.

استاد: خب «لم ینقل دلیل» را چه کار می‌کنید؟

شاگرد۲: احتمالاً دلیل بر جواز نیاورده است.

استاد: در زمان قدماء که عشر و سبعی نبوده اند تا بگوییم دلیل بیاورند. زمانیکه در میان قدما

عشر و سبع نبوده ایشان می‌گویند دلیل نیاورده‌اند؟! باید روی عبارت بیشتر تأمل شود.

«**هذا الحافظ أبو عمرو عثمان بن سعید المدنی**»؛ سعید الدانی، من گمان نمی‌کنم یک جا برای او المدنی پیدا کنید. عثمان بن سعید چند نفر هستند. اجلّ آنها عثمان بن سعید عمری سلام الله علیه هستند که از نواب اربعه هستند. در ذهنم سه نفر هستند. یکی هم دانی است که

ایشان هم معروف است. یکی دیگر هم در ذهنم هست. علی ای حال عثمان بن سعید الدانی است، نه المدنی. البته نشد من بگردم که در جایی المدنی هست یا نه. ولی دانیه در اسپانیا شهر او است. اینها همه اندلسی هستند. مکی هم اندلسی است.

«و الإمام مکی بن أبو طالب»؛ ببینید تعبیر به الامام میکنند. ظاهراً این تعبیری است که خود آسید جواد دارند. اینطور نیست که از کسی نقل قول کنند.

شاگرد: کلمه «ابن» هم دارد؟

استاد: بله، «ابن» را من با مداد نوشته ام. ممکن است که گاهی عرب ها اسم شخص و اسم پدرش را در کنار هم بیاورند. مثلاً میخواهند بگویند حسن پسر محمد، میگویند حسن محمد. یعنی حسن بن محمد. ابن را میاندازند. اینجا هم ممکن است به این صورت باشد: الامام مکی ابوطالب، یعنی مکی بن ابیطالب.

«و أبو العباس أحمد ابن عمّار المهدوی و أبو بکر العربی»؛ ابوبکر ابن العربی. «و أبو العلاء الهمدانی قالوا علی ما نقل: إنّ هذه السبعة غیر متعیّنة للجواز کما سیأتی».

شاگرد: این عبارت را به چه غرضی میگویند؟

استاد: برای نعم بود. «نعم متاخروهم علی ذلک قالوا ان هذه السبعه غیر متعینه». همه اینها متاخرین هستند. یعنی همه بعد از ابن مجاهد هستند. باز عبارت واضح است.

شاگرد: اینها هم که میگویند متعین در جواز این هفت تا نیست. پس اینها هم جواز را میگویند.

استاد: نه، حرف خودشان را میگویند. در وافیه که میگویند قدماء گفته اند وما نمی دانیم. اینجا می گویند من صاحب مفتاح الکرامه میگویم متاخرین آنها بر همانی هستند که وافیه گفته‌اند. یعنی بر جواز تعدی هستند.

شاگرد: جواز ای عدم جواز ؟وافیه که عدم جواز میگفت.

استاد: مختار وافیه این بود که لم ینقل دلیل معتد به فیجوز، ایشان میگویند نعم متاخرین آنها بر جواز هستند. یعنی بر مختار صاحب وافیه. لذا میگویند «قالوا علی ما نقل ان هذه السبعه غیر متعینة للجواز کما سیاتی».

شاگرد: این جمله اول را شما چگونه معنا میکنید؟ فی نسبة ذلک الی قدماء العامه نظر؛ اگر قدماء عامه گفته باشند که جایز نیست، شهادت و تتبع خلاف آن است. چون قدماء عامه قرائات زیادی داشتند، پس آن نشان میدهد که خلاف این است. پس متاخرین آنها عدم جواز میشود.

استاد: خب بعد میگویند «قالوا». این «قالوا» صارف از ظهور بدوی قبل میشود.

شاگرد۲: شاید نقطه‌ای که آن جا گذاشته‌اند جا نداشته باشد. یعنی «نعم متاخرون علی ذلک» استدراکی از قبل است و «هذا الحافظ» دلیلی بر «التتبع بخلافه» است. یعنی درواقع مقتضای تتبع را میفرمایند.

شاگرد: ایشان که قدما گفته، منظورشان دانی و... است؛ یعنی قرن چهارم و... . ولی متاخرین آنها بعد از ابن جزری هستند. یعنی قرن هشت و نه و ده.

استاد: خب این جزی هم در تجاوز از عشر مشکلی ندارد.

شاگرد: نه، در فضای بعد از این جزی. یعنی آنها هفت قرائت را تثبیت کردند و این جزی تا ده تا را آورد اما همچنان فضای اصلی در اهلسنت عدم تجاوز از عشر است.

استاد: عدم تجاوز و عدم جواز ندارند. ببینید از نکاتی که یادداشت کردنی است، این است که زمینه تثبیت سبع حکومتی بود. یعنی این مجاهد بهعنوان یک عالم سنی با کار حکومتی میخ سبع را کوبید. بعداً هم کلاسیک شد و ادامه پیدا کرد. نکته زیبا این است: الآن که قرائات عشر بر فضای علوم قرآنی حاکم است، میخ عشر را با امر حکومتی نکوبیده اند. بلکه آن را اهل فن با تحقیق کوبیدهاند. لذا جلوتر عرض کردم وقتی شما خیلی میخ هفت را بکوبید به گونهای تأیید کار این مجاهد میکنید. و لذا هم شهید اول که امام در قرائت بودند، در فضای فقه شیعی میخ عشر را کوبیدند. چون میخ عشر از ناحیه حکومت اهلسنت کوبیده نشده بود. از فضای کلاس و تخصص بود. شهید هم حرف آن را زدند. علامه حلی هم که میخ سبع را محکم میکوبند از باب استدلال کلاسیک است؛ استدلال کلاسیک علامه جای خودش است. ایشان میگویند چه کار کنیم؟! وقتی ما قاعده اشتغال داریم چارهای نداریم. به این صورت استدلال میکنند. نه اینکه بخواهند کار این مجاهد را تأکید کنند، اما عملاً و به حمل شایع به این صورت میشود. این یک نکته که کوبیده شدن میخ عشر و سبع این تفاوت را دارد.

شاگرد: یک بار دیگر عبارت را معنا میفرمایید. این « ذلک » ها را به چه می زنید؟

استاد: «و فی نسبة ذلک»؛ عدم جواز«إلی قدماء العامّة نظر لشهادة التتبّع بخلافه»؛ که آنها میگویند جایز است.«نعم متأخّروهم علی ذلک»؛ متاخران آنها بر این هستند.

شاگرد: ظاهرش عدم جواز است.

استاد: یعنی کسانی که بعداً اسم میبرد قدما هستند؟

شاگرد: تتبع نشان میدهد دانی و مکی و ...

استاد: خب پس متاخروهم چه کسانی هستند؟

شاگرد: نکته این است که وقتی این میخ را به لحاظ حکومتی کوبید، این جزی فضای هفت را به عشر باز کرد. یک دههای از متخصصین همچنان در ذهنشان هست اما فضای عمومی جامعه تا ده را اجازه میدهد. بیش از ده را اجازه نمیدهد. جمله اول همین است. میگوید جواز عمل به قرائة غیر السبع او العشر؛ یعنی فضای سبعی که تا عشر گسترش پیدا کرد با کار این مجاهد همچنان بیش تر از عشر را اجازه نمیدهند.

استاد: خب باید در میان متاخرین یکی باشد .

شاگرد: در میان فقهاء آنها اینچنین است. الآن کسی از آنها قائل به جواز قرائت غیر عشر هست؟

استاد: بله نیست.

شاگرد۲: از «ان اهل السبعه غیر متعینه للجواز» معلوم میشود ذلک دوم به جواز میخورد.

استاد: آقایون میفرمایند «ذلک » به عدم جواز میخورد. و «هذا الحافظ» مصداق تتبع برای قدما است. یعنی همه اینها قدما هستند.

شاگرد: اگر به این صورت باشد عبارت جور میشود.

شاگرد۲: حرف وافیه دو بخش دارد. بخش اولش این است که قدما عامه اتفاق بر عدم جواز دارند. مفهومش این است که غیر از قدما این را نمیگویند. فاضل جواد میفرمایند حرف او نسبت به قدما اشکال دارد. اما نسبت به متاخرین که مفهوم کلام ایشان است، اشکالی نیست. چون آنها قائل به جواز بیش از هفت هستند.

استاد: «ان هذه السبعه غیر متعینه»، حرف قدما است یا متاخرین؟

شاگرد: متاخرین. یعنی من ِفاضل جواد نسبت به حرف قدمای صاحب وافیه اشکال دارم. بله حرف ایشان نسبت به متاخرین درست است.

استاد: عدم جواز یا جواز؟

شاگرد: جواز

استاد: پس مختار ایشان است. من این را اول عرض کردم. شما میگویید حرف او نسبت به صاحب وافیه نیست. یعنی مختار خود وافیه. من هم اول همین را عرض کردم؛ یعنی متاخرین آنها مختار ایشان را دارند.

شاگرد۲: مویدِ حرف من این است که همه این کسانی که اسم بردهاند قبل از ابن جزری هستند. یعنی بیشتر به قدما میخورند تا متاخرین.

استاد: ما به دانی و .. قدما نمیگوییم. قدماء قراء و مصنفین دم و دستگاهی است.

شاگرد: فضای شما الآن فضای قرائت است. اما فضای ایشان فضای اصول است. بحث در عامه است که بزرگان فقها آنها اصولیینشان هستند.

استاد: قدماء عامه در فقه ابو حنیفه و شافعی نیستند؟ قدما عامه سرخسی است؟!

شاگرد۲: اشکالی که ممکن است به فرمایش ایشان باشد این است که «او العشر» دارد. یعنی اگر برای آن باشد می گوید فقط «هذه السبعه غیر متعینه».

شاگرد: اینها که قبل از عشر هستند این طور می گویند، قدمائی که قبل از عشر بودند اصلا سبعه ای عشر نگذاشته اند. گفتهاند همان هایی که هفت قرائت را تثبیت کردند گفتهاند که در هفت تا متعین نیست. اما متاخرین که بعد از عشر و بعد از ابن جزری هستند میگویند که بیشتر از سبع و عشر نمیتوان رفت.

شاگرد۳: برای قدماء عامه سنن را به این صورت گفته‌اند: «الاتقان : ۱ / ۲۵۸ النوع ۲۲ ، التهمید : ۱٤۱ ، فواتح الرحموت[4]».

استاد: یعنی سیوطی در الاتقان این را گفته است. نگاه می‌کنیم تا ببینیم عبارت سیوطی به چه صورت است که در اینجا بازتاب پیدا کرده. نکته خوبی است.

---

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ ص۲۱۲

[2]تفسير الطبري جامع البيان ت شاكر ج۱ ص۱۵۴؛ فقراءة: " مالك َيوم الدين " محظورة غير جائزة، لإجماع جميع الحجة من القرّاء وعلماء الأمة على رَفض القراءة بها.

[3]الوافية في أصول الفقه ج۱ ص۱۴۸

[4] الوافية في أصول الفقه ج۱ ص۱۴۸

بازبینی #3
ایجاد شده 20 مارس 2024 18:50:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 15:18:29 توسط ... .